

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحثی که رسیده بود راجع به مباحث اعم مرحوم نائینی اموری را بیان کردند به صورت اموری سابقا عرض کردیم این اموری را که مثلا مرحوم نائینی در اینجا آوردند این اگر به صورت منظم تری اصولا در اصول مطرح می شد خیلی بهتر بود طبعا ایشان هم سعی کردند تنظیم بکنند اما به صورت منظم ترش این بود که مباحث را از هم تفکیک بکنند و جداگانه بحث واضح بشود که در چه قسمتی هست .

یکی مثلا این که فرض کنید همین طور که ایشان انجام دادند هیات امر را از ماده ای امر جدا کردند و مساله ای طلب اراده را آوردند و بعد اجمالا خیلی مختصر به خلاف بقیه متعرض مساله ای جبر و تفویض و اینها شدند که خوب طبیعتا ربطی به مساله ای امر ندارد بعد هم متعرض صیغه شدند صیغه ای افعال و بعد هم متعرض تعبدی و توسلی و این مباحث .

این نحوه ی کار به نظر ما انصافا البته باز تفصیل جداگانه هم دارد یعنی بعبارة اخری وقتی متعرض ماده یا متعرض هیات می شوند متعرض این مباحثی که شده به سلسله وار به حساب متعرض بشوند مثلا یک مبحث راجع به فوریت و عدم فوریت یک مبحث راجع به مره و تکرار همین جور که ایشان انجام دادند یک مبحث راجع به تعبدی و توسلی اگر اینها در بیاید به این صورت خیلی به نظر ما دقیق تر و لطیف تر است و مباحثی مثل واجب تخییری و اینها را که اینها مطرح کردند این خیلی جایش اینجا نیست وجوب تخییری اختصاص به صیغه ای افعال ندارد .

سابقا عرض کردیم که در کتب اصول بعد از اینکه در قرن اوائل قرن چهارم دیگر به بعد از سالهای اواخر ۲۰۰ و اوائل ۳۰۰ اصول شکل خودش را گرفت تا مثلا در این رساله ای شافعی اصول آن شکل رسمی خودش را هنوز نگرفته و حتی عده ای مرحوم شیخ طوسی رحمه الله خیلی شکل رسمی اصول نیست ذریعه ی سید مرتضی با اینکه استاد ایشان است آن شکل اصولی اش البته ایشان قرن پنجم است سید مرتضی ۳۳۶ وفات ایشان است ، دیگر تقریبا می شود گفت کاملا شکل اصولی گرفته جز به استثناء مواردی که مربوط به اهل سنت است و توضیحا عرض کردیم این که الان سعی شود برای اصول یک معنای واحدی را ارائه بدهند به ذهن می آید درست نباشد در قرن اول و دوم که قرن فقهاست اصول شکل دیگری داشت اصول فقه ، مقام استنباط جور دیگری بود بعد تدریجا جور دیگری شد و نحوه ی کار عوض شد .

در میان شیعه در این فرصتی که اینها داشتند اصول را تنظیم می کردند فکر می کنم اولین کتابی که ما رسماً به عنوان اصول داریم فکر می کنم کتاب شیانی باشد الاصول اسمش است ، ایشان متوفای به نظرم ۱۸۸ محمد بن حسن الشیبانی از مشاهیر شاگردان ابو حنیفه است در کتب اهل سنت متعارف است وقال محمد وقتی می گویند قال ابو حنیفه وقال محمد مرادشان این شیانی است ، خیلی چون مشهور است دیگر به اسمش اکتفا می کنند محمد بن حسن الشیبانی فکر می کنم اصول ایشان اول باشد بعد رساله‌ی شافعی است بعد از ایشان لکن تا آنجایی که من الان در ذهنم هست این کتاب نه چاپ شده نه نسخه‌ی خطی دارد کتاب اصول شیانی به ذهن من این طور است الان شاید اخیراً پیدا کردند .

چند دفعه عرض کردم انصافاً اخیراً اهل سنت در تحقیق و چاپ کتب خیلی موفق شدند خیلی کتاب‌هایی را که ما فقط اسمش را شنیده بودیم یا نشنیده بودیم حتی انصافاً بالاخره نسخه‌ی را پیدا کردند و موفق به چاپش شدند ، این چند دهه‌ی اخیر که مخصوصاً حالا ما تا قم هستیم ما در نجف بودیم به خاطر کشورهای عربی زودتر به این نوشته‌های عربی آشنا می شدیم از وقتی که ما به قم آمدیم طبیعتاً اطلاع من به میراث‌های چاپ شده‌ی عربی کمتر است اصولاً من مدت‌هاست کتابی نمی خرم چون جایی برای گذاشتن کتاب همان‌ها را هم که هدیه می آورند روی زمین می گذاریم .

علی ای حال نمی دانم حالا این کتاب چاپ شده یا اصلاً نسخه‌ای از آن هست یا نه اما بعدها که اصول شکل گرفت خواهی نخواهی بین کتاب‌ها یک تفاوتی هست در این جهت مجموعه‌ی کتبی که ما داریم مجموعه‌ی کتبی است در اصول اهل سنت مذاهب اربع به اضافه‌ی مذهب ظاهری برای ابن حزم کتاب دارد الاحکام خیلی‌هاش را هم دارم اما احکام را من دارم و فکر می کنم مشهور تر باشد و زیدی‌ها ، زیدی‌ها هم کتاب‌های بدی ندارند انصافاً خصوصاً یک کتابی دارند غایه چه ؟ غایه المبانی یا غایه الاصول است که اصطلاح غایه به آن می گویند غایه مرادشان همین است دو جلد است بزرگ است چاپ شده با حواشی من دارم و اصول به اصطلاح امامیه چون خوارج آنها هم اصول دارند اما خیلی چیز نیست یعنی خیلی روشن نیست اسماعیلی‌ها هم که اصول ندارند اسماعیلی‌ها اصولاً یک کتاب بیشتر ندارند و آن هم کتاب همین کتاب دعائم الاسلام است از مذاهب ثلاثه‌ی شیعه زیدی‌ها و امامیه دارند همان اصول متعارف اسماعیلی‌ها به حساب این سه مذهبی که به اسم شیعه مطرح است .

مذاهب خمس هم دارند هر کدامشان کتاب‌های اصولی دارند بعضی از کتب هم چاپ شده که واقعاً خیلی ما درست خبر از آنها نداشتیم انصافاً خیلی زحمت کشیدند ، عرض کردیم اگر بخواهیم اصول را طبق همین مجموعه‌ی کتب دقت کنید نه طبق کفایه یا تقریرات مرحوم نائینی یا فرض کنید احکام آمدی نه مجموعه‌ی این کتب اهل سنت و شیعه را همه را به هم بریزیم می شود مباحث اصول را در ۵

باب قرار داد یعنی کاری که تقریباً تمام کتب اصول را شامل بشود البته خوب مثلاً در کفایه این طور نیست مبحث اولش درباره‌ی ، باب اولش درباره‌ی حقیقت حکم و اقسام حکم و حکم وضعی و حکم تکلیفی و اقسام حکم تکلیفی و حقیقت وجوب و حقیقت استحباب و انواع وجوب و انواع استحباب این وجوب تخییری که اینجا در کفایه بحث می‌شود بحثش در اوامر نیست بحثش آنجا باید باشد در آن مبحث ربطی به لفظ ندارد آن در خود حکم بحث می‌کند لذا در بحث وجوب تخییری بحث ربطی به امر ندارد می‌خواهد وجوب را از امر در بیاوریم یا از اجماع در بیاوریم یا از حکم عقل در بیاوریم از هر راهی بخواهیم در بیاوریم آیا آن وجوب تخییری است یا وجوب تعیینی است به اصطلاح .

پس یک سنخ مباحث برمی‌گردد به حکم ، که ما الان نداریم الان اینکه من گفتم مثلاً در مثل مباحثی که ما داریم این را در بحث اوامر دارند با اینکه ربطی به اوامر ندارد بحث حکم است ، این یک مبحث قرار داده بشود . یک مبحث دیگر مباحث ظهورات باشد الفاظ باشد چون ظهورات و الفاظ یک تفاسیر بسیار بسیار قوی در فقه و استظهار و استنباط دارد و اختصاص هم به اصول متأخر یا متقدم ندارد طبعاً در بحث ظهورات عرض کردیم یک مبحث کلی در معنای لغوی و وضع و کیفیت وضع و اقسام وضع و بعد مباحث خیلی کلیدی در باب ظهورات مبحث عامش است وجه حجیت ظهور ، اصلاً وجه حجیت ظهور چیست نکته‌اش چیست ؟

و بعد چون ما بیشتر در مباحث اعتبارات بحث می‌کنیم یکی از مباحث کلیدی در باب ظهورات در اعتبارات چه اعتبارات قانونی و چه اعتبارات شخصی مراد ما از اعتبارات شخصی مثل نذر و عقد و شرط و ... اینها را می‌گوییم اعتبارات شخصی ، اعتبارات قانونی هم که واضح است این تطابق بین لفظ و بین اراده این دو تا با هم دیگر این یکی از مباحثی است که الان در فقه هم مطرح است و تاثیر گذار است یعنی شما در امر اعتباری ممکن است یک چیزی را در مقام ابراز انجام بدهید اما آن چون نمی‌شود می‌گویند مراد جدی چیز دیگری است آیا این درست است در اعتبار بیاید یا نه . این خوب یک بحثی است که هم در اعتبارات قانونی می‌آید هم در اعتبارات شخصی می‌آید .

مثلاً این گفت و اذا بال فتوضی اذا نام فالتضوء اذا بال در اینجا این مبحث معروف تداخل اسباب بحث تداخل اسباب یا تداخل مسببات در آنجا مطرح می‌شود و آن نکته‌اش هم این نکته‌ی ظهورات است آنها می‌آیند می‌گویند وقتی گفت اذا بال فلیتوضی یعنی بول به عنوانه سبب است به خصوص اذا نام فالتضوء یعنی نوم بعنوان سبب وضوء است پس اگر هر دو را انجام داد دو تا وضوء می‌خواهد چون دو سبب است .

آقایان دیگر می‌گویند نه درست است گفت بال مرادش حدث است نام هم مرادش حدث است دقت کردید یک مراد است یک ظاهر لفظ ، ظاهر لفظ بال و نام است اما اگر مراد حدث باشد هر دو حدث است پس یک وضوء می‌خواهد ، این که می‌گویند اصل تداخل

اسباب است نکته‌اش این است آیا لفظی که به عنوان لسان دلیل اخذ شده موضوعیت دارد یا مشیریت دارد به حساب ، عنوان موضوعیت دارد یعنی بول بعنوانه ، مشیریت باشد نحوه است اگر حدث گرفتیم هر دو یکی هستند هر دو حدثند پس یک وضوء کافی است اگر به عنوان دقت کردید این یکی از اباحت کلیدی است یعنی در مباحث اعتبارات قانونی دوران امر بین موضوعیت و مشیریت یا طریقت به قول بعضی در اعتبارات قانونی در اعتبارات شخصی این خیلی تاثیر گذار است در اعتبارات شخصی همان مثال معروف که ما پنج تا احتمال نائینی گفت و ما نقل کردیم .

اگر گفت بعثک بلا ثمن خوب بیع ثمن می‌خواهد بلا ثمن چیست اینها آمدند گفتند اگر گفت بعثک بلا ثمن یعنی هدیه است ، لفظ بعث را به کار برد لکن مرادش ملک‌تک بوده خوب طبیعتا خلاف ظاهر است دیگری چیزی را اراده کرده لکن لفظی را که ابراز کرده مطابق با اراده نیست که این را من عرض کردم مباحث مکاسب جزو کارهای مهم است که عده‌ای از آقایان قبول کردند در غرب هم الان قبول شد تا مقداری که اسمش را گذاشتیم نظریه التحول الی عقد جدید یعنی عقد بعث گفته اما مرادش هدیه است . عرض کردیم در کتاب مبسوط سرخسی این طور دارد این برنج را به تو یک بشقاب پلو را به تو عاریه دادم خوب عاریه با ودیعه فرقی این است هر دو امانت جزو عقود امانی هستند در ودیعه شما مالی را نزد شخص می‌گذارید که تصرف نکند مثلا می‌گویید این کتاب ودیعه باشد نزد شما نگه دارید تا بروم سفر برگردم تصرف نکنید ، عاریه امانت هست لکن تصرف بکند فرقی این است ، در ودیعه تصرف نیست در عاریه تصرف هست .

بگوید آقا این کتاب را به شما عاریه دادم تا مثلا یک ماه یعنی مثلا شما می‌توانید تا یک ماه نزد شما امانت باشد می‌توانید بخوانید اما در ودیعه دیگر خواندن نیست امانت نزدش نگه می‌دارد تا برگردد حالا اگر آمد گفت این بشقاب پلو را به تو عاریه دادم خوب این که عاریه نمی‌شود چون عاریه می‌تواند تصرف بکند اگر تصرف کرد خورده می‌شود اگر خورده شد قابل رد کردن نیست چون عاریه قوامش به رد کردن است بعد ردش بکند اگر خورد قابل رد کردن نیست در کتاب مبسوط دارد که مراد از اعترک در اینجا یعنی اقرضتک به تو قرض دادم یعنی هدفش این بود که هم مصرف بکند هم برگرداند این هدف هم که هم مصرف بکند هم برگرداند در قرض محقق می‌شود در عاریه مصرف نمی‌شود چون در عاریه می‌تواند مصرف بکند و هم باید برگرداند آن وقت برنج مصرفش به خوردن است اگر مصرفش به خوردن است دیگر چطور برگرداند .

لذا می‌گوید این ولو به صیغه‌ی عاریه است اعترک هذا التمن مثلا یا هذا القرص ولو به صیغه‌ی عاریه است لکن مراد جدی او قرض است لذا این بحث جزو مباحث انصافا مهمی است در باب اعتبارات در باب ظهورات و در باب تداخل مسبب ، مثلا مرحوم آقای بروجردی نقل شده از ایشان که قائل به اصالت تداخل مسبب بوده مراد ما از تداخل مسبب این است می‌گوید اذا بال فلیتوضی چون وضوء به عنوان

.....

اثر بول است و مراد طبیعی وضوء است اگر طبیعی وضوء شد اگر هم بول و هم نوم محقق شد همان طبیعی را انجام بدهد در تقریرات ایشان هم من دیدم حالا نمی دانم قائل بودند یا نبودند ، قائل بودند به تداخل مسبب ، کسانی که قائل هستند به عدم تداخل مسبب می گویند نه ظاهر این عبارت این است که یک وضوء بعد از بول است یک وضوء بعد از نوم است مراد طبیعی است دقت کردید ؟

گفت اذا بال فلیتوضئ این ظاهرش این است یک وضوئی است بعد از بول است اذا نام فلیتوضئ یک ، دقت کردید چه شد ؟ اگر ما طبیعی گرفتیم تداخل المسببات می شود اگر ما طبیعی نگرفتیم آن فردی که بعد از این پیدا می شود اصل عدم تداخل است عرض کردیم کرارا مشهور فعلا بین علمای ما الاصل عدم تداخل الاسباب ولا المسببات این تداخل اسباب و المسببات نکته ی لفظی دارد اما نکته اش فرق می کند من نمی خواستم بگویم نکته ی لفظی اش فرق می کند .

در باب تداخل اسباب نکته ی لفظی اش این است که بول بعنوان مراد نوم بعنوان مراد است یعنی موضوعیت دارد ، یا مشیرند به عنوان حدث روشن شد ؟ اگر مشیر باشند می شود تداخل اسباب ، یعنی اگر حدث پیدا شد حالا نوم باشد یا بول باشد ، یا نه نوم بعنوان اگر هر دو محقق شد دو تا وضوء باید بگیرد یکی به عنوان نوم یکی به عنوان بول و فعلا در اصول فعلی ما دیگر آن که الان شایع است در کلمات اعلام مرحوم نائینی ، آقای خوئی و دیگران دیگر متعارف شد به قول معروف استانداردهای علم اصول ما شده که اصل اولی در الفاظ موضوعیت است طریقت و مشیریت خلاف قاعده است هر عنوانی که اخذ شد در لسان دلیلی همان عنوان ، عنوان باید حساب کرد و حتی در بحث استصحاب این لا تنقض یقین بالشک عرض کردیم فانک کنت علی یقین من وضوئک بعضی ها اشکال کردند که این حدیث به درد استصحاب نمی خورد چرا چون دارد کنت علی یقین من وضوئک ، وضوء در لسان دلیل اخذ نشده است چون این قاعده شده که اگر چیزی را می خواهیم اصل قرار بدهیم باید عنوانی در اصل بیاید که در لسان دلیل دیگری اخذ شده مثلا کل شیء طاهر این می شود مثلا در باب چرا ، چون لا صلاة الا بطهور طاهر مثل هم است .

اما کنت علی یقین من وضوئک لا صلاة الا بوضوء نداریم لا صلاة الا بطهور اگر مراد استصحاب بود می گفت کنت علی یقین من طهورک باید این را می گفت ، حالا می گویم ملازمه هست بین وضوء و طهور همین اشکال را می گویند مثبت است ، خوب می گویند لازم ملازمه است لکن لازمه ی خفی است واسطه ی خفیه است اگر واسطه خفی بود اشکال ندارد آن آقایان می گویند نه واسطه ی خفی هم اشکال دارد فرق نمی کند دقت کنید این ظرافت های ، می خواستم این نکته را عرض بکنم این ظرافت های بحث ظهورات ظرافت های بسیار فراوانی دارد و اصولا یکی از مبانی بسیار بسیار مهم در طول تاریخ فقه جنبه ی حدیث و تحقیق من حدیث و تحقیق متن حدیث در میان ما شیعه ها خیلی زیاد نشده چون بیشتر ما اعتمادمان روی حدیث بیشتر روی مضمون و تلقی قبول بوده دقت کنید نه روی حجیت تبعدی و لفظ .

اهل سنت چون خیلی آنها باز تلقی به قبول ندارند مثلاً یک مطلبی تلقی به قبول بین شافعی و چیز باشد ربطی ندارد فقیه شافعی راه معین خودش را دارد شافعی راه معین خودش را دارد می‌گوید در لسان دلیل این طور آمده این نکته که ما روی متن کار بکنیم در میان شیعه یک مقدار ضعیف است این که مرحوم آقای بروجردی هم این الکلام یجر الکلام عرض کردیم آقای بروجردی اشکالش روی وسائل همین است که خیلی متن را دقت نکرده است یک حدیث را از کافی می‌آورد می‌گوید ورواه فی التهذیب نحوه با اینکه نحوه نیست یا مثله با اینکه مثله نیست عرض کردیم بعضی‌ها هم بین مثله و نحوه به این جهت فرق گذاشتند نه اصلاً نحوه هم نیست مثله هم نیست هیچ کدام نیست در مجموع در کتاب وسائل چیزی در حدود ۹۰ درصد مواردی را که می‌گوییم مثله و نحوه مثلش نیست این در ذهن مبارکتان باشد نسبت خیلی بالاست و لذا اصلاً فکر تاسیس جامع الاحادیث روی این اساس بود که دقیقاً اختلاف نسخه‌ها مراعات بشود اختلاف متن مراعات بشود در میان اهل سنت این هست دقیقاً چون آنها روی حجیت تعبیدی بودند روی حدیث شناسی کار کردند در میان شیعه صاحب وسائل نظرش خوب دقت کنید در تنظیم ابواب غالباً به کتاب شرایع است و لذا نظرش غالباً روی عنوان باب است عنوان باب در شرایع فتوای ایشان است در وسائل معذرت می‌خواهم.

عنوان باب در وسائل در کتب اهل سنت غالباً این جور نیست نظرشان به خود حدیث است نه نظرشان به مضمونی که حدیث علی ای حال این اشکال مرحوم آقای بروجردی وارد هست اما آن نکته‌ی فنی‌اش این است خیلی به حدیث به عنوان حدیث نگاه نکردند به حدیث به عنوان مضمون و تلقی قبول نگاه کردند این دو تا نظر منشاء شده که مباحث ظهورات مباحث الفاظ و متون احادیث در روایات ما کمتر مورد توجه قرار بگیرد.

آن وقت باز می‌گفت که مشکل‌ترش این است فرض کنید جواهر یا همین مکاسب حالا امروز می‌خوانیم باز اینها از وسائل نقل می‌کنند باز اینها با وسائل هم اختلاف دارند وسائل از کافی نقل می‌کند وسائل با کافی هم اختلاف دارد یک اوضاعی است این مساله‌ی اختلاف متن در میان کتب ما باز در کتب فقه باز بدتر شده یعنی به جای اینکه بهتر بشود باز بدتر شده است.

علی ای حال این مباحث ظهورات نکاتی که در ظهورات هست یکی از مباحث این است مبحث سوم در مبحث اصول مصادر تشریع است کتاب و سنت و عقل و اجماع در خصوص اجماع اقوال خیلی مختلف است ابن حزم و ظاهری‌ها اجماع اهل صحابه را حجت می‌دانند شیعه اجماع خصوص شیعه را اجماع می‌دانند مالکی‌ها خصوص اجماع اهل مدینه را اجماع می‌دانند و الی آخره، اجماع العترة هم نزد زیدی‌ها مطرح است راجع به اجماع یکی از چیزهایی است که بین مذاهب اسلامی اگر هر کدام را یکی حساب کنیم چهار پنج قول می‌شود مجموعه‌ای که ما الان به عنوان مصادر تشریع داریم با قیاس و استحسان و با استصحاب داریم، استصحاب در شبهات حکمیه

کلیه با مصالح مرسله و الی آخره با آنها حساب کردند با شوری ، شوری را ما الان مطرح نمی کنیم این هم در عده ای از کتب جزو مصادر تشریع است چون این آقایان دقت نکردند .

مجلس ، در خیال می کنند شوری مثلا تازگی در کتاب احکام ابن حزم دارد اصلا شوری را به عنوان یکی از مصادر تشریع البته قبول نمی کند اما در کتاب های ما الحمدلله فعلا نیامده که فقهاء جمع بشوند یک رای بدهند اکثریت حجت باشد شرعا مصدر باشد اصلا یعنی مثل کتاب مثل سنت بتوانند با آن حکم را بردارند حکم مثلا اکثریت علماء جمع بشوند بگویند چون الان قربانی در ایام عید در ایام حج درست انجام نمی شود اصلا قربانی را برداریم از مناسک حج برداریم گفتند اگر اکثریت قبول کردند برداریم غرض می خواهم بگویم که تا شوری هم جزو مصادر تشریع حساب شده این خیال نکنید این چیز تازه ای است که الان مطرح شده لکن در کتب ما نیامده در کتب معروف اهل سنت هم نیامده است در احکام ...

یکی از حضار : سابقه هم نداشت ؟

آیت الله مددی : عرض می کنم ۱۰۰۰ سال قبل است ابن حزم ۱۰۰۰ سال قبل است .

یکی از حضار : نه سابقه ی عملی منظورم است .

آیت الله مددی : سابقه ی عملی همان بیشتر مساله ی سقیفه و اینها مثلا چون عده ای در سقیفه مخالفت کردند

یکی از حضار : مثل الان که مصدر تشریع نیست

آیت الله مددی : نه عرض کردم اصلا در احکام آمدی ندارد و لذا عرض کردم کتاب احکام ابن حزم ، ابن حزم هم احکام دارد الاحکام فی اصول احکام هر دوی شان اسم کتاب هایشان یکی است الاحکام فی اصول ما ها که اصلا به گوشمان هم تا حالا نخورده بود که جزو مصادر تشریع باشد اما این مطرح شده است این اصولا به این معنا مطرح شده که یکی از مصادر تشریع شوری است می خواستم ، فکر می کنم الان دقیقا نمی توانم بگویم فکر می کنم اجمالا در ذهنم که حساب کردم فکر می کنم مجموع مصادر تشریع حدود ۲۰ تا باشد ۱۸ تا ۲۰ تا نزد ما هم که همین ۴ تا معروف است آن ۲ هم که عقل و اجماع را هم که قبول نکردیم به آن معنا به عنوان مصدر تشریع کتاب و سنت مخصوصا آقایان اخباری ها که کتاب و سنت را هم به تفسیر اهل بیت قبول کردند باز مطلق قبول نکردند .

این که مرحوم نائینی اشکال می کند که چرا اینها مثلا عمومات کتاب را عمل نمی کنند عمومات سنت را عمل می کنند چون یکی از اشکالات به اخباری ها این است به اوفوا بالعقود عمل نمی کنند به المؤمنون عند شروطهم عمل می کنند این روی مبنای شاید عده ای از اخباری ها باشد و الا ملا محمد امین نه به عمومات کتاب عمل می کند نه به عمومات سنت ، به هر دو عمل نمی کند .

ملا محمد امین استرآبادی حرفش این است که ما کتاب و سنت را باید منحصر از طریق اهل بیت بگیریم چه حالا عام باشد چه خاص باشد یا مطلق باشد دقت کردید؟ چون این نسبت‌ها گاهی اوقات درست نیست من گاه گاهی بعضی مطالب را مخصوصا امروز روز اول است صحبت متفرقه بشود غرض این مطلب روشن بشود.

این بحث سومی است که ما در اصول داریم که الان در اصول متعارف ما حالا فرض کنید کفایه یا فوائد الاصول که مبدء کار قرار دادیم این جور این بحث را ما نداریم به مناسبت حجیت ظواهر کتابی است در عده‌ای از مباحث در مثلا معالم داریم چون معالم روی اصول اهل سنت نوشته شده است عده‌ای از مباحث کتاب در خود معالم آمده در کتب اهل سنت، نسخ و مسخ این نسخ در آنها هم آمده اما الان از مباحث کتاب فقط در اصول رسمی ما همین ظواهر کتاب آیا حجیت دارد و تخصیص کتاب و خبر واحد یک دو سه تا بحث از کتاب هست قیاس هم که کلا برداشتیم اجماع را هم چون شیعه برای اجماع مصدر تشریع نمی‌داند طریق می‌داند اماره می‌داند، اهل سنت مصدر می‌دانند مصدر تشریع فرق است بین ما و اهل سنت به آن معنی که در اصول اهل سنت اجماع آمده نزد ما نیامده دقت می‌کنید؟ بله نزد ظاهری‌ها آمده چون ظاهری‌ها می‌گویند اجماع صحابه فقط حجت است اگر صحابه اجماع کردند بر یک مطلبی آن هم به خاطر کشف از قول رسول الله عین ما هستند ظاهری‌ها در این جهت، قیاس هم نزد آنها حجت نیست، ظاهری‌ها قیاس هم نزد آنها حجت نیست.

حدیث صحیح و کتاب عرض کردم شاید من کمتر دیدم بین اهل سنت به این درجه چون این را من چند دفعه عرض کردم مثلا آقای خوئی در مصباح الاصول دارند کسی نمی‌گوید مفاد حدیث حکم واقعی است چرا ظاهری می‌گویند این که ایشان نسبت دادند یعنی اصولا شیعه کسی نمی‌گوید، ما شیعه‌ها کسی نمی‌گوییم اصلا ابن حزم می‌گوید اگر حدیث صحیح بود دیگر به منزله‌ی آیه است دیگر خیلی عجیبش این است انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون این آیه شامل حدیث صحیح هم می‌شود دیگر خیلی تند است از آن که مرحوم آقای خوئی هم نوشتند تندتر است. این آیه‌ی انا نحن نزلنا الذكر شامل حدیث صحیح بخاری هم می‌شود شامل حدیث صحیح هم خواهد شد، این هم مبحث سوم.

مبحث چهارم مبحث طرق و امارات است حجج و امارات که طبعا در این مبحث از همه مهم تر خبر واحد است اجماع امر هم روی مبنای شیعه ظهورات و حجیت ظهورات که باید وجهش در آنجا گفته بشود و الی آخره دیگر حالا بقیه‌اش را دیگر نمی‌خواهد بگوییم. این مبحث چهارم.

مبحث پنجم هم اصول عملیه ، در اصول عملیه انصافا اهل سنت کم کار کردند نسبت به ما خیلی کم کار کردند در میان شیعه روی اصول عملیه و تحقیق و تحقیق مبانی بیشتر کار شده کار زیادی شده و این هم سری دارد سرش این است که در میان اهل سنت مثل ابن حزم می گوید اگر ما آیه ای از کتاب نداشتیم یا روایت صحیحی نداشتیم یا اجماع صحابه دیگر در واقع حکم نیست در واقع این مباح است ، در واقع مثلاً ایشان قائل است مثلاً من باب مثال قائل به طهارت منی است ، می گوید چون روایتی نداریم که نجس باشد ، منی را مثل قسمت آب های دیگر بدن می دانند مثل بول نمی دانند و هلم جری دیگر اگر بخواهیم فتاوی شاذ ایشان را بگوییم خود این از همین یکی اولی معلوم است .

اینها می گویند اگر حکم نبود اگر در روایات صحیح نبود در اجماع صحابه نبود اصلاً این دیگر نیست شیعه هم تا مدتی همین جور فکر می کرد حالا اصالة البرائة را شما در کلمات ابن ادریس ببینید همینطور است اخباری ها که آمدند در کلمات علامه هم تقریباً تا حدی این طور است .

یکی از حضار : روایت خصوص منی نداریم نجس است ؟

آیت الله مددی : چرا آنها ندارند . آنها چون روایتی هست که فرک می کنند که عایشه گفت که پیغمبر فقط لباسشان را ... یعنی می مالانند دیگر شستن با آب نیست وقتی شستن با آب نبود نجس نیست شستن با آب نجاست است علی ای حال حالا وارد بحث نشویم ، آن بحث های فقهی نشویم .

اصول عملیه نزد ما البته علامه رحمه الله دارد و مقدار زیادی هم دارد و در نزد اهل سنت خیلی نیست یعنی خیلی بحث نکردند چون نظرشان به واقعیت استصحاب سابقا بوده حالا هم هست ، بیشتر نظرشان روی اماریت است وقتی که علمای اخباری آمدند به شدت به اصول حمله کردند یکی از حملاتشان به اصول همین بود که این اصول مثلاً اصالة البرائة با اصول مذهب نمی سازد چون ما می گوییم ائمه علیهم السلام و خداوند متعال تمام احکام را بیان کردند لکن به ما نرسیده است نمی توانیم بگوییم در واقع حلال است از کجا بگوییم در واقع حلال است ؟ لذا اگر هم بخواهیم بگوییم حلال است ظاهری آن وقت دیگر از اینجا روشن شد از اینجا مباحث ظهور پیدا شد ، یعنی ظاهر پیدا شد مباحث حد علم نه مباحث حد واقع در سابق روی حد الواقع بحث می کردند این در اصول عملیه ما آمد روی حد العلم برای اینکه با آنها مشکل پیدا نکنند و بعد هم چون آنها مشکل می دانستند که حد العلم را قبول نکنند همین را هم سعی کردند اصولیین متاخر ما با روایات اثبات بکنند چون اگر ما بخواهیم تعبد به حد علم پیدا بکنیم تعبد می خواهد و اصول متاخر شیعه را عرض کردیم از زمان وحید بهبهانی شروع شد .

یعنی آن کاری را که وحید بهبهانی کرد یک استصحاب حکم ظاهری است به این معنا حد علم ، علم شما را حساب می کنیم نه واقع را، دیروز زید زنده بود امروز خبر نداریم علم شما این است این علم را ادامه می دهید می گوئید امروز هم زنده است ممکن است مرده هم باشد دیشب مرده سخته کرده است .

برائت هم حد العلم است شما دلیلی بر حرمت پیدا نکردید پس ظاهرا حلال است اصولا فرق بین امارات در امارات نظر روی حد الواقع است نظر روی آن است حالا ممکن است اصابه نکند در اصول نظر روی حد العلم است یعنی علم است صورتی که در ذهن شماست با آن تعامل ، تعامل با صور ذهنیه است این خوب یک معنای جدیدی بود در اصول که اهل سنت نداشتند دقت می کنید ؟ بعدش هم ایشان آمد همین ها را هم با اخبار ثابت کرد استصحاب را با لا تنقض الیقین بالشک درست کرد ، برائت را با حدیث رفع درست کرد .

لذا اصول جدید شیعه اهل سنت اصلا با آن مانوس نیستند از آن سر در نمی آورند این اصول روشن شد ؟ چون آنها اصلا این نحوه استدلال را ندارند خوب نکته را دقت می کنید ؟ مثلا آنها در باب استصحاب در شبهات حکمیه که مثلا زن حرام بود در حال حیض بعد از انقطاع دم هم هنوز حرام است به استصحاب تمسک می کردند که در حال وجود دم حرام بود حالا هم حرام است ، لکن نکته ای اساسی این بود که استصحاب را امر واقعی می دانستند ، آن وقت مشکل کار چه شد دلیل آنها بر مطلب یک روایتی است که اهل سنت دارند که اگر در نماز شک کرد مثلا چیزی از او صادر شده نه نماز را ادامه بدهد نمازش باطل نیست استصحاب طهارت بود .

ببینید روایتشان در باب شک در حدث در اثناء نماز ، دقت کردید ؟ از شک در حدث در اثناء نماز خارج شدند شک در حدث خارج نماز ، از شک در حدث خارج شدند به شک در مطلق اشیاء مثلا زید مالک بود الان هم مالک است در موضوعات خارجی از موضوعات خارجی خارج شدند رفتند به احکام یعنی ببینید روایت در باب صلاة بود و شک در خروج حدث در حال صلاة رفتند تا مساله ای به اصطلاح مساله ای استصحاب در شبهات حکمیه در احکام الهیه هم شک کردید استصحاب بکنید خوب طبیعتا اینها قیاس بود دیگر شیعه هم که قائل به قیاس نبود اصلا شیعه این جور استدلال را قبول نمی کرد .

ما هم یک روایتی داریم آن هم شک در حدث است اما حدثی که در اینجا درش شک شده نوم است مشکل روایت زراره نوم را عده ای از اهل سنت حدث نمی دانند دقت کردید ؟ آقایان به ذهنشان این است که روایت ما هم شک در حدث است نوم است مشکلی این است که در آن روایت شک در حدث است و اهل سنت خیلی هایشان نوم را حدث نمی دانند اصلا ، اگر خوابید .

حتی دارید که پیغمبر خوابید و خر خر پیغمبر را نوشتند بعد بلند شدند نماز خواندند ابن عباس حدیث صحیح ، گفتم چند بار ابن عباس این حدیثش صحیح است چون چندین هزار حدیث دارد حدیثی که مسلم صحیح است این است صحیح صحیحشان این است

می گوید خانه‌ی خاله‌ام بودم پیغمبر خوابیدند بلند شدند نماز خواندند بعد خوابیدند خرخرشان را هم شنیدم . باز بلند شدند نماز خواندند بدون وضوء گرفتن نماز خواندند ، این تازه حدیث صحیحشان است .

علی ای حال چون آنها نوم را به اصطلاح مبطل نمی‌دانند ، لکن چون دارد فانک کنت ، ولا تتقض الیقین علمای ما آمدند از جهت لفظی استفاده کردند آن که قیاس بود در حال نماز گفتند این لا تتقض الیقین اشاره است به قضیه‌ی ارتکازیه عقلائیه رفتند از این باب ، این نکته‌ای است ها ، یک روایتی از امام صادق هست اعلم الناس اعلمهم باختلافهم این خیلی نکته‌ی یعنی دقیقا مبانی نزد او روشن است راه‌ها نزد او روشن است مبانی و نکات فنی نزد او روشن است ما جزو اصول عملیه البته عده‌ای از اصول عملیه هم قواعد فقهیه‌اند انصافا شیعه‌ی متاخر از مرحوم

و انصافا رشد این علم که خیلی ضابطه مندش کرد توسط شیخ شروع شد این سه اصولی متاخر مخصوصا آقا ضیاء و مرحوم نائینی مخصوصا مرحوم نائینی مبانی شیخ را خیلی منقح کردند یعنی بعد از مرحوم نائینی و آقا ضیاء و آقای شیخ محمد حسین اصفهانی تا حدی خیلی مباحث اصول عملیه نزد شیعه اصلا شکل دیگری گرفت روشن شد چه می‌خواهم ؟ این مباحثی بود که من اجمالا راجع به علم اصول خدمتتان عرض کردم اگر خواستید یک دوره اصول بنویسید پنج باب مجموع مباحثی را که اصولی‌ها دارند .

یکی از حضار : اخباری‌ها احتیاط می‌کردند ؟

آیت الله مددی : در کجا ؟

یکی از حضار : در اینجایی که مثلا اصول یا برائت جاری می‌شد .

آیت الله مددی : اخباری‌ها بعضی‌ها مطلقا بعضی‌ها در خصوص شبهات تحریمیه بعضی‌ها هم مطلقا حتی شبهات اصولی ، در استصحاب هم در موضوعات قبول می‌کردند در احکام قبول نمی‌کردند در موضوعات قبول می‌کردند در احکام ، احکام الهیه است ادله طبعاً مرحوم شیخ انصاری ۱۳ تا ۱۵ بعد از شیخ روایت در باب استصحاب آوردند تمام اینها در شبهات موضوعیه است هیچ کدام در شبهات حکمیه نیست به قول مرحوم ملا محمد امین استرآبادی که آقایان اصولی ما ننوشتند ایشان نوشته در شبهات حکمیه روایات ما مختلف است بعضی‌هایش مطابق استصحاب است بعضی‌هایش مخالف استصحاب دقت فرمودید ؟ این هم چون گفته نشده در کتب اصول در فوائد المدنیه ایشان آمده خوب انصافا ملا محمد امین هم با منطق و فلسفه‌ی آن روز آشنا بوده هم با اصول اهل سنت کتاب‌هایشان را دیده هم در روایات شیعه خیلی کار کرده انصافا مزایای خوبی دارد ملا محمد امین حالا قبول نمی‌کنیم خیلی یک کمی هم تند است ایشان متأسفانه تند است .

.....
حالا بحثی را که ما امروز می‌خواهیم انجام بدهیم این است در باب ظهورات ما در مفردات بحث نکردیم مثلاً لفظ سعید چیست چون باب طهارت بود آنجا بحث کردیم آمدند در اصول در بحث حروف بحث کردند اصول اهل سنت مثلاً واو ، واو برای ترتیب چون واو زیاد در ابواب زیاد باز هم در ، چون گفتم برمی‌گردد به لغت و مفردات بحث نکردیم ، لذا در اصول متاخر شیعه مباحث بسیار لطیفی در هیأت شد این مقدمه را برای این گفتم ما در هیأت بیش از اهل سنت کار کردیم روشن شد ؟

لذا هیأت امر خیلی بیشتر با اینکه ماده‌ی امر هم داریم اذ امر تک مثلاً بشیء لکن روی هیأت امر بحث بیشتر کردند روی هیأت مشتق بحث کردند روی هیأت امر بحث کردند مفردات بسیط داریم مفردات ترکیبی داریم ، ترکیبی ناقص داریم ترکیبی تام داریم انصافاً روی هیأت اصولی شیعه بیشتر کار کردند .

چون هیأت جاری هستند مثل بحث اصولی روح دارند کانما یعنی بحث این نیست که این لفظ در چند جا به کار برده می‌شود مثل واو بحث اصولی مثل یک روحی است که حاکم بر فقه است روحی است که حاکم است ، بحث هیأت مثل روح می‌ماند مواد مختلف در ضمن هیأت مختلف می‌آید معانی مختلفی پیدا می‌کند پس بحث هیأت افعال را که می‌خواستیم امروز قبل از ورود به بحث نائینی عرض بکنیم نکته‌اش این است که در اصول ما کلاً روی مباحث هیأت مخصوصاً چون روی بحث حرفی معنای حرفی زیاد بحث کردند هیأت هم جزو معانی حرفیه گرفتند این یکی از مزایای بحث اصولی ما با اهل سنت بود .

دیگر برای روز اول و بی‌حالی بنده کافی است ان شاء الله .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين